

مقدمه

طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام بن خویلد از اصحاب مشهور و از اولین اسلام آوردندگان بودند. عمرین خطاب آن دو را جزو شش نفر اهل شورا و از نامزدهای خلافت پس از خود قرار داد. آنها از بزرگترین منتقدان عثمان در میان صحابه بودند. طلحه در هنگام محاصره خانه عثمان، آشکارا عزل عثمان را خواستار بود. زبیر نیز به همراه طلحه، عثمان را کافر و مستحق مرگ می دانست (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۶۱). این دو شخصیت پس از بیعت آشکار با امام علی علیه السلام، بیعت خود را با ادعای دست داشتن حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان و نیز تحمیل بیعت اجباری بر آنها شکستند و به مخالفت و راه اندازی سپاه علیه آن حضرت برآمدند و در جنگ جمل کشته شدند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

طبق گزارش های موجود در منابع تاریخی، نقش جدی طلحه و زبیر در ارتباط با عثمان در دو مرحله، متفاوت از هم ظهور نمود. در مرحله نخست، نوعی هم گرایی و رضایت میان ایشان موجود بود که در قالب بخشش های مالی و ثروت هنگفتی که از ناحیه عثمان به آنها می رسید، ظهور یافت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۰۸). همچنین نقل کرده اند که طلحه از عثمان، مبلغ زیادی قرض گرفت، پس عثمان پیام فرستاد: «یا ابامحمد! آن اموال از آن تو و کمکی است برای جوانمردی و بزرگ منشی ات» (ابن شهبه، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۲۸۶). گزارش هایی دیگر نیز مؤید این مطلب است که در ابتدای خلافت عثمان رابطه خوبی میان ایشان موجود بود. بذل و بخشش عثمان به طلحه به حدی بود که وقتی طلحه مردم را علیه عثمان تحریک می کرد، عثمان لب به گلایه و نفرین گشود و گفت: «نفرین بر ابن حنظل (طلحه)! به او چقدر بخشش کردم و او قصد جان مرا کرده است. خداوند او را از این اموال بهره مند مساز و کیفر ظلم او را به او برسان» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۵).

در مرحله دیگر، این رابطه تیره شد و علت آن روش عثمان در بها دادن بسیار به خویشاوندان اموی، به ویژه کسانی بود که از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرود شده بودند. همچنین برخورد خشن عثمان با صحابه بزرگوارانی همچون عبدالله بن مسعود، عمار یاسر و ابوذر در این امر مؤثر بود.

آنچه رفتار طلحه و زبیر را زیر سؤال می برد نوع رفتار دوگانه آنها در قبال عثمان و سپس بهانه آنها علیه امام علی علیه السلام و ادعای خون خواهی عثمان بود، به گونه ای ایشان خود متهم اصلی قتل عثمان شمرده شدند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲۳؛ خلیفه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۵).

رفتارشناسی سیاسی طلحه و زبیر بر پایه مکاتبات در دوره خلافت امام علی علیه السلام

علیرضا غلام پور / عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان و دکترای مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم
gholampoor47@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

دوره خلافت امام علی علیه السلام (۳۵-۴۱ هجری) به سبب شکل گیری شرایط سیاسی پیچیده ای که در پی کشته شدن عثمان به وجود آمد، عرصه تبادل نامه های متعددی میان طرف های درگیر بود. مطالعه و بررسی این نامه ها با هدف شناسایی رفتار سیاسی شخصیت های آن دوره، برگی جدید از پژوهش در حوزه تاریخ اسلام را ورق خواهد زد. شناسایی نکات محوری در نامه ها، شامل ادبیات، استدلال ها، ادعاها، انتقادها و دیگر نکات به کاررفته از یک سو، و مقایسه میان مطالب اظهار شده با منش و رفتار سیاسی گزارش شده نویسندگان آنها امکان رسیدن به اهداف این پژوهش را فراهم خواهد ساخت. این پژوهش بر آن است تا در مطالعه ای موردی و با به کارگیری روش «تحلیلی - تطبیقی»، میزان انطباق بین رفتارها و ادعای طلحه و زبیر را شناسایی کند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان دهنده تعارض اساسی میان ادعا و عملکرد آنهاست. ادعای موجود در نامه آنها مبنی بر بیعت اجباری، دخالت امام علی علیه السلام در قتل عثمان و ناشایستگی آن حضرت برای تصدی امر خلافت، که از مهم ترین شعارهای سیاسی آنها بود، با گزارش ها و مستندات تاریخی در تضاد است.

کلیدواژه ها: طلحه، زبیر، نامه، بیعت، عثمان، توبه.

مکاتبات مربوط به طلحه و زبیر

مکاتبات مربوط به طلحه و زبیر ۱۴ نامه است که از این تعداد، ۵ نامه توسط این دو شخصیت به طور مشترک به افراد گوناگون ارسال گردیده است. نامه‌های دیگر نیز در قالب جوابیه و یا نامه‌هایی است که دیگران درباره این دو شخصیت، ارسال کرده‌اند.

نامه‌های مشترک طلحه و زبیر عبارتند از: ۱. نامه به مردم شام؛ ۲. نامه به بزرگان بصره، شامل کعب بن صر، احنف بن قیس و منذر بن ربیع؛ ۳. نامه به امام علی علیه السلام.

سایر نامه‌هایی که به طلحه و زبیر ارسال شده عبارتند از: ۱. نامه امام علی علیه السلام؛ ۲. نامه معاویه به زبیر (دو نامه)؛ ۳. نامه معاویه به طلحه بن عبیدالله (یک نامه)؛ ۴. نامه‌های معاویه به حزب اموی در خصوص هماهنگی با طلحه و زبیر شامل نامه به عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه؛ ۵. نامه معاویه به سعد بن ابی وقاص؛ ۶. نامه‌های عایشه که در آن از طلحه و زبیر مطالبی بیان نموده است. ۷. نامه سعد بن ابی وقاص به معاویه.

تمام مکاتبات موجود به سبب اشتهار به کتابت به عنوان نامه تلقی شده و در منابع نیز از آنها به صورت نامه ذکر به میان آمده است.

محتوای نامه‌های طلحه و زبیر

نقش طلحه و زبیر در راهاندازی فتنه خون‌خواهی عثمان، ایجاب می‌کند تا رفتار سیاسی آنها بررسی شود. آنچه از نامه‌های این دو شخصیت گزارش شده مربوط به حضور آنها در مکه و بصره است. در مطالعه نامه‌ها، توجه به نامه‌های دیگران در خصوص طلحه و زبیر در تعیین رفتار سیاسی آنها بسیار مهم است.

۱. نامه طلحه و زبیر به کعب بن صر

«اما بعد، به راستی تو از سوی عمر بن خطاب قاضی بودی و همچنین بزرگ بصره و سرور مردم یمن هستی. تو به واسطه آزارهایی که عثمان می‌دید، خشمناک بودی. پس در این روز نیز به واسطه کشته شدن او خشمناک باش. والسلام» (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۷).

۲. نامه کعب بن صر در پاسخ به طلحه و زبیر

«اما بعد، ما بر آزارهایی که بر عثمان وارد آمد خشمناک شدیم و دیگران با زبان خود چیزهایی گفتند. دیگری نیز با شمشیر در این کار وارد شد. اگر عثمان ظالم کشته شده است ربطی به شما دو نفر ندارد،

و اگر مظلوم کشته شده است دیگری از شما سزاوارتر است. اگر کار عثمان برای کسی که شاهد آن بوده است مشکل باشد برای کسی که شاهد و ناظر نبوده است، مشکل‌تر است» (همان).

۳. نامه طلحه و زبیر به احنف بن قیس

«اما بعد، تو فرستاده عمر بن خطاب و سنگ صبور مردم عراقی تو از کارهای عثمان آگاه بودی ما نیز به سوی تو می‌آیم و آنچه دیدنی است برای تو بهتر از شنیدن آن است. والسلام» (همان).

۴. نامه احنف بن قیس در پاسخ به طلحه و زبیر

«اما بعد، هیچ کار شما نیست که ما درباره آن شکی نداشته باشیم. کارهای شما دو نفر همواره همراه شک و دودلی است. این کار دیگر از عهده ما و شما خارج است. والسلام» (همان).

۵. نامه طلحه و زبیر به منذر بن ربیع

«اما بعد، به درستی که پدر تو در جاهلیت رئیس، و در اسلام سرور بود. تو همچون جانشین شایسته‌ای برای پدرت هستی. عثمان کشته شد و چه کسی بهتر از تو که از وی حمایت کنی و برای کشته شدن او خشمناک باشی. والسلام» (همان).

۶. نامه منذر بن ربیع در پاسخ به طلحه و زبیر

«اما بعد، عثمان وقتی که در میان شما بود خوار و زیون بود. شما در چه زمانی این آگاهی و دانش را به دست آورده‌اید. و چنین رأی پیدا نموده‌اید؟» (همان).

۷. نامه امام علی علیه السلام به طلحه و زبیر

(این نامه در سال ۳۶ هـ. هنگامی که طلحه و زبیر در بصره بودند، توسط عمران بن حصین به آنها فرستاده شد).

اما بعد، شما را معلوم است که من در خلافت رغبتی نداشتم و آن روز که بر من خلافت عرضه می‌کردید، ابا می‌نمودم و قبول نمی‌کردم. مردمان با من الحاح می‌کردند و مبالغت می‌نمودند و تا آن وقت که شما هر دو راضی نشدید و بیعت نکردید به بیعت مردمان رضا ندادم. آن روز که شما بیعت می‌کردید بر شما حرجی و اکراهی نبود و هیچ‌کس به تکلیف و اجبار، شما را بر بیعت وانمی‌داشت و غرضی و مطلوبی نداشتید که به سبب حصول آن بیعت می‌کردید. اکنون نمی‌دانم که چرا اندیشه بدل کرده‌اید و روی به منازعت و مخالفت من آورده‌اید و نقض عهد روا می‌دارید؟! اگر می‌دانید که این سخن از سر صدق می‌رود و از جانب من در رعایت حقوق شما اهمالی نرفته است، از این اندیشه که کرده‌اید

امیر مؤمنان دلیری نمودند که از پای درآمدند و کس از آنها جان نبرد، مگر حرقوص بن زهیر که خدا سبحانه اگر خواهد او را نیز گرفتار کند و همگان چنان شدند که خدا فرموده بود، شما را به خدا، شما نیز چنان کنید که ما کرده ایم که ما و شما در پیشگاه خدا معذور باشیم که تکلیف خویش را انجام داده ایم (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۸۱).

شاخصه‌های محوری تعیین رفتار سیاسی طلحه و زبیر در نامه‌ها

با مطالعه تمام مکاتبات مربوط به طلحه و زبیر، مهم‌ترین شاخصه‌های تعیین رفتار سیاسی آنها عبارت است از:

۱. اصرار بر طغیان و عدم اطاعت از امام علی علیه السلام

ما هرگز تو را اطاعت و متابعت نخواهیم کرد. تو هر چه می‌خواهی بگو. کار از عتاب و سرزنش گذشته است (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ص ۴۲۲).

۲. رفتار تحریک‌کننده در قبال متنفذان و بزرگان بصره شامل کعب بن صوره، منذر بن ربیع و

اخف بن قیس

به واسطه کشته شدن عثمان خشمناک باشید. عثمان کشته شد، و چه کسی بهتر از شما که از وی حمایت کنید و برای کشته شدن او خشمناک باشید (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۸).

۳. رفتار توجیهی و تحریکی خطاب به اهل شام

آمده بودیم از جنگ جلوگیری کنیم و کتاب خدای عز و جل را بپا داریم. نیکان و نجیبان بصره با ما بیعت کردند و اشرار و اوباش به مخالفت برخاستند. ما را به گروگان گرفتن مادر مؤمنان (عایشه) متهم می‌کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۸۱).

– شما را به خدا، چنان کنید که ما کرده ایم (همان).

مغایرت‌ها در رفتار سیاسی طلحه و زبیر با ادعاهای آنها در نامه‌ها.

۱. ادعای خون‌خواهی عثمان مبنای رفتار سیاسی طلحه و زبیر

مهمترین محور سیاسی در رفتار طلحه و زبیر ادعای خون‌خواهی عثمان بود. نکته مهم در مکاتبات طلحه و زبیر مشترک بودن نامه‌های آنهاست. در نامه‌های این دو شخصیت، خون‌خواهی عثمان و مظلومیت او مطرح شده است.

بازگردید، و اگر در این خلاف است که می‌گویم و به اکراه بیعت کرده – چون ظاهراً بیعت کردید و مسلمانان را چشم بر آن افتاد اگرچه در باطن شما خلافتی ظاهر بوده باشد – مرا بر خویشتن حق طاعت واجب کرده باشید، و مرا در آنچه شما بعد از متابعت مخالفت کنید هر کس بشنود، ملامت کند. در ابتدای کار، تو ای زبیر، که سرور سواران قریشی، و تو ای طلحه، که شیخ مهاجرانی، بیعت نکردن آسان‌تر بود که امروز خلاف کردن و عهد شکستن. آنچه می‌گوئید و ادعا می‌کنید که عثمان را من کشته‌ام، از این سخن که می‌گوئید تعجب می‌کنم؛ زیرا خود بهتر می‌دانید ساحت من از آن میراست. بدان رضا می‌دهم که طایفه‌ای از اهل مدینه که امروز نه در موافقت منند و نه در مصاحبت شما، میان ما در این حادثه، حکم باشند تا قصد و سعی هر کس از ما در کشتن عثمان به وجه شهادت – چنان‌که ایشان را معلوم و محقق است و به چشم خود دیده‌اند و مشاهده کرده‌اند – تقریر کنند تا لاجرم هریک معلوم شود و به قدر سعی هر کس که در خون او شرکت کرده باشد، معلوم گردد. پس فرزندان عثمان را نخست به خلافت من اقرار باید آورد و مطیع باید گشت و آن‌گاه جماعتی را که بر ایشان دعوی خون پدر دارند، پیش من حاضر گردانند و با ایشان دعوی کنند تا آنچه اقتضای عدالت و حکم شریعت باشد در آن باب صادر گردد. شما را با طلب خون عثمان چه کار؟ شما بدو چه تعلق دارید؟ شما دو مرید از مهاجر و عثمان مردی است از بنی عبد مناف او را اگر به حق یا به ناحق کشتند، میان شما قرابتی و مواصلتی نیست. به چه دلیل طلب خون او می‌کنید و در آن مبالغت دارید؟ بدون اکراه و اجبار، هر دو طوعاً و رغبتاً با من بیعت کردید و سوگند عظیم خوردید و در نزد خدا عهد کردید که خلاف نکنید. اکنون عهد بشکستید و بر من بیرون آمدید و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خانه‌ای که خدای تعالی او را به ماندن در آن امر فرموده است بیرون آوردید و چندین هزار مسلمان را در شبهه انداختید و بر جنگ من تحریض می‌نمایید و بر محاربت با من ترغیب می‌دهید! نمی‌دانم چه اندیشه‌ای دارید. خدای تعالی آنچه متضمن صلاح و صواب است، روزی کند و شما را به راه راست در آورد (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ص ۴۲۱).

۸. نامه طلحه و زبیر در پاسخ به نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ای ابو الحسن، تو بدان سبب آمده‌ای و لشکر آورده‌ای که فردا از تو مدام گویند و تو را شهرتی باشد و به هیچ نوع بازنگردی تا مقصودی که داری حاصل کنی. ما هرگز تو را اطاعت و متابعت نخواهیم کرد. تو را هر چه مراد است انجام ده و هر چه می‌خواهی بفرما که کار از عتاب بگذشت. و السلام (همان).

۹. نامه طلحه و زبیر به اهل شام

آمده بودیم از جنگ جلوگیری کنیم و کتاب خدا عز و جل را بپا داریم و حدود خدا را درباره شریف و ضعیف و بسیار و کم روان کنیم، مگر آنکه خدا ما را از آن بازدارد. نیکان و نجیبان مردم بصره با ما بیعت کردند و اشرار و اوباش به مخالفت برخاستند و دست به اسلحه بردند و از جمله سخنانی که به ما گفتند این بود که مادر مؤمنان را به گروگان می‌گیریم؛ به این سبب که آنها را سوی حق خوانده بود و ترغیب کرده بود. خدای عز و جل روش مسلمانان را مکرر به آنها وانمود و چون حجت و دستاویز نماند قاتلان

طبق گزارش‌های تاریخی، بر خلاف ادعای طرح‌شده در نامه‌های آنها، طلحه و زبیر در بسیج شورشیان علیه عثمان، به‌ویژه در تحریک مصریان، نقش برجسته‌ای داشتند. محاصره خانه عثمان توسط طلحه مدیریت می‌شد. او به هنگام محاصره خانه عثمان، خطاب به عثمان می‌گفت: «به خدا، دست از تو بر نمی‌داریم تا از بنی‌امیه انتقام بگیریم» (ابن‌شبهه، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۸۷).

بلاذری نیز به نقل از ابن‌سیرین می‌نویسد: «در میان اصحاب، سخت‌تر از طلحه بر عثمان کسی نبود» (بلاذری، ۱۷۴۱ق، ج ۵، ص ۸۱). طبری نیز در تاریخ خود به نقش طلحه در قتل عثمان اشاره می‌کند. وی آورده است که ابن‌عدیس و یارانش عثمان را محاصره نموده بودند تا اینکه طلحه آمد و با ابن‌عدیس آهسته‌گفت‌وگو نمود و به دنبال آن، ابن‌عدیس دستور داد که نگذارید کسی بر این مرد (عثمان) وارد و یا خارج گردد. عثمان پس از آگاهی از این اقدام، گفت: این دستور را طلحه داده است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۱۱).

بلاذری و ابن‌قتیبه نیز نقل می‌کنند: طلحه مانع آب‌رسانی به عثمان بود (بلاذری، ۱۷۴۱ق، ج ۶، ص ۱۸۶). وی از جمله کسانی بود که مردم را به قتل عثمان تحریک می‌کرد (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۲۳). **الغدیر** به نقل از حاکم نیشابوری از قول حسن بصری آورده است: «طلحه و زبیر وقتی به بصره آمدند از آنها پرسیدند: چرا آمدید؟ گفتند: برای خون‌خواهی عثمان».

حسن بصری می‌گوید: «سبحان الله! مردم این‌قدر عقل نداشتند که به آنها بگویند: به خدا قسم، عثمان را کسی غیر از شما نکشته است» (امینی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۷، ص ۲۰۵).

امام علی علیه السلام درباره کشته شدن عثمان به مردم کوفه نوشت: «من شما را از کار عثمان آگاه می‌کنم؛ چنانکه شنیدن آن همچون دیدن بود. مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم. بیشتر خشنودی وی را می‌خواستم و کمتر سرزنشش می‌نمودم، ولی طلحه و زبیر آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او بتازند و او را برنجانند و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر بر آورد و خشمی را که از او داشت آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او را ساختند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۱).

۲. شواهدی مبنی بر نقش طلحه و زبیر در قتل عثمان از سوی مخالفان امام علی علیه السلام

اصرار جریان خون‌خواه عثمان مبنی بر دست داشتن امام علی علیه السلام در قتل عثمان با شواهد موجود در تعارض جدی قرار دارد. بسیاری از مخالفان امام علی علیه السلام به نقش مستقیم طلحه و زبیر در تحریک مردم به کشتن عثمان اشاره نموده‌اند. این گزارش‌ها بدین شرح است:

۱. اذعان عایشه به دخالت طلحه و زبیر در قتل عثمان: «ای ابو محمد (طلحه) و ای ابو عبدالله (زبیر) عثمان را کشتید و با علی بیعت کردید! طلحه به او گفت: مادر جان! داستان من چیزی نیست، جز همان که شاعر جاهلی گفته است: پشیمان شدم؛ همچون پشیمانی آن مرد قبیله کلب ع» (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل کسب) هنگامی که چشمانش دید دستانش چه کرده‌اند (مفید، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹). زبیر هم گفت: از آنچه درباره عثمان انجام دادم، پشیمانم و از گناه خویش، به پیشگاه خدای خود پناه می‌برم و هرگز خون‌خواهی عثمان را رها نخواهم کرد» (همان).

۲. بلاذری می‌نویسد: علی علیه السلام از کنار خانه یکی از افراد خانواده ابوسفیان می‌گذشت. صدای دایره‌ای را شنید که دختران آن خانه می‌زدند و مرثیه‌ای بدین مضمون می‌خواندند: «مسئولیت ظلمی که به عثمان شده به گردن زبیر است و ظالم‌تر از او در نظر ما طلحه است. این دو بودند که آتش شورش را شعله‌ور ساختند و در رسوایی او کوشیدند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خدا آن دخترها را بکشد. چه خوب می‌فهمند! انتقامشان را باید از که بستانند» (بلاذری، ۱۷۴۱ق، ج ۵، ص ۱۰۵).

۳. عبدالله بن حکیم تمیمی، که ابتدا با اقدامات طلحه و زبیر مخالفت آشکار داشت، ولی بعدها به سبب اصرار عایشه به آنها پیوست، خطاب به طلحه گفت: «ای طلحه! تو دیروز ما را به عزل عثمان و کشتن او فراخواندی و در این کار موفق شدی و او را کشتی، اینک آمده‌ای و برای خون عثمان دل‌سوزی می‌کنی؟! به جان خودم سوگند، هدف تو خون‌خواهی عثمان نیست، بلکه تو از این کار، قصدی جز طلب دنیا نداری! پس آرام بگیر و اگر قصدت از جنگ با علی واقعاً طلب خون عثمان است، پس چرا هنگامی که بیعت با علی علیه السلام بر تو عرضه شد، با میل و رضا قبول و بیعت کردی، و اینک بیعت خود را می‌شکنی و آمده‌ای که ما را در فتنه خود داخل کنی!» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۱۸).

۴. ابن‌حجر عسقلانی از مطرف بن عبدالله (از کبار تابعان و روات حدیث) نقل می‌کند که او به زبیر گفت: «چه چیزی موجب شد که شما خلیفه مسلمانان (عثمان) را اینچنین ضایع کردید و او را کشتید و اینک به بصره آمده‌اید و خون‌خواه او شده‌اید؟! زبیر گفت: ما این آیه را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواندیم که قرآن می‌فرماید: «وَأْتُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال: ۲۵)؛ «بترسید از فتنه‌ای که همه‌گیر است و مخصوص ستمگران نیست. و باور نمی‌کردیم که ما اهل این آیه باشیم و متوجه شدیم که مشمول این آیه شریفه هستیم» (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۰۰۱، ج ۱۳، ص ۲).

زبیر تلاش داشت تا رفتار خود و طلحه را یک اقدام از پیش تعیین‌شده الهی معرفی کند که به صورت اجتهادی و به خواست خدا به دست آنها انجام گرفته است و تنها در اجتهادشان به خطا

رفته‌اند. در نتیجه، می‌توانند با توبه جبران نمایند. زبیر علت مخالفت خود و استحقاق کشته شدن عثمان را بدعت در دین می‌دانست. او به عثمان می‌گفت: ای عثمان، این بدعت‌ها و خیانت‌ها کمترین بدعت‌های توست. اگر بخواهم نمونه‌های زیادی از کارهای خلاف تو را بیان می‌کنم. پرونده‌ات را بازخوانی کن. می‌ترسم فردایی برسد که دیگر نتوانی هیچ واکنشی از خودت نشان بدهی (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۶). طلحه نیز به عثمان می‌گفت: بدعت‌هایی را گذاشتی که سابقه نداشت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۹).

۵. مروان بن حکم، طلحه را کشت و گفت: «من طلحه را به خاطر اینکه در قتل عثمان شرکت داشت، کشتم» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲ ص ۷۶۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۱۸).

۶. سعید بن عاص در حالی که مغیره بن شعبه او را همراهی می‌کرد، به سراغ عایشه رفت و گفت: کجا می‌روی؟ عایشه گفت: به بصره، برای انتقام خون عثمان. سعید گفت: ای ام المؤمنین! قاتلان عثمان در رکاب تو هستند. آن‌گاه به سراغ مروان رفت و همین‌گفت‌وگو را با او نیز داشت و گفت: قاتلان عثمان همین طلحه و زبیر هستند که با کشتن او، حکومت را برای خود می‌خواستند، اما چون به هدف خود نرسیده‌اند، می‌خواهند خون را با خون و گناه را با توبه بشویند (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۲).

۷. مغیره بن شعبه نیز می‌گفت: ای مردم، اگر با ام المؤمنین برای گرفتن انتقام خون عثمان خروج کرده‌اید، قاتلان عثمان همین سران شما هستند (مراد طلحه و زبیر) (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۲).

۳. تأثیرپذیری طلحه و زبیر از سیاست‌های تحریکی معاویه و طلحا

با مطالعه مکاتبات جریان اموی، به‌ویژه نامه‌های معاویه به گروه اموی و نیز نامه‌های او به طلحه و زبیر، فراوانی واژه‌ها و پیام‌های سیاسی در شکل‌دهی رفتار سیاسی براندازانه طلحه و زبیر علیه خلافت امام علی علیه السلام آشکار می‌گردد. این تأثیرپذیری، هم در مکاتبات آنها ظهور یافته است و هم در رفتار سیاسی ایشان.

۱. تشویق طلحه و زبیر به خون‌خواهی عثمان: «خونخواهی عثمان را آشکار کنید» (همان، ج ۱، ص ۷۷).
۲. ناگزیر خواندن طلحه و زبیر به خون‌خواهی عثمان برای جبران اقداماتشان علیه عثمان: «نمی‌توانید از آن کار تخلف کنید!» (همان).

۳. ناگزیر دانستن طلحه برای خون‌خواهی عثمان به سبب شدت رفتارش علیه عثمان: «خداوند از تو (طلحه) راضی نخواهد شد، مگر به قیام» (همان).

۴. وعده‌های فریبنده به زبیر و طلحه: «همانا من از مردم شام برای تو (زبیر) بیعت گرفتم و آنان مرا اجابت نموده‌اند. پس از زبیر، حکومت برای طلحه است» (همان).

۵. مکاتبه با سعید بن عاص و اطمینان دادن به او برای حمایت قبایل اسد و تیم (طلحه و زبیر): «من شما را با افراد قبیله‌های اسد و تیم [زبیر و طلحه] پشتیبانی داده‌ام» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۸۲).

۶. مکاتبه با یعلی بن امیه برای هماهنگی با طلحه برای آشکار ساختن خون‌خواهی عثمان: «برای طلحه بن عبیدالله نوشته‌ام که در مکه با تو (یعلی بن امیه) دیدار کند تا آنکه رأی شما درباره آشکار ساختن خون‌خواهی عثمان مظلوم، یکی شود» (همان).

تحلیل رفتار سیاسی طلحه و زبیر

جهت‌گیری و مغایرت چشمگیر رفتار سیاسی طلحه و زبیر علیه امام علی علیه السلام نشئت گرفته از چند عامل است:

۱. علاقه قلبی به کسب خلافت؛
۲. آگاهی از رابطه خصمانه قریش با امام علی علیه السلام و تن ندادن بنی‌امیه با خلافت احتمالی آن حضرت؛
۳. با فرض خلیفه شدن امام علی علیه السلام با طرح «بیعت مشروط» آن حضرت را همواره در فشار قرار داده و نفع سیاسی خود را مطالبه نمایند.
۴. امیدواری آنها به مخالفت رجال سیاسی در برابر مدیریت عدالت‌خواهانه امام علی علیه السلام.

اقبال فراوان مردم به خلافت امام علی علیه السلام بر خلاف خواست طلحه و همفکرانش، موجب گردید تا در این وضعیت، رفتاری موقرانه از خود به نمایش بگذارند. سابقه، فضل و سلامت امام علی علیه السلام نزد مخالفان عثمان و آحاد مردم موجب شد تا توجهی به دیگر اشخاص نکنند. گرچه امام علی علیه السلام پذیرش خلافت را رد نمود، اما با اصرار یاران صدیق خود و نیز تلاش انصار، آن را پذیرفت (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۸). بنابراین، پذیرش خلافت از سوی امام علی علیه السلام امری بود که طی آن، طلحه و زبیر ناچار شدند تابع عموم مردم باشند و نمی‌توانستند از آن سرباز زنند؛ زیرا خود از کسانی بودند که مخالفت خود را با عثمان برای حق و اصلاح دین قلمداد نموده بودند و اگر می‌خواستند با شخصیتی همچون علی علیه السلام مخالفت کنند زیر سؤال می‌رفتند.

یکی دیگر از سیاست‌های این دو شخصیت، منت نهادن بر امام علی علیه السلام به سبب بیعتی بود که اگر از آن اجتناب می‌کردند، خود مورد انزجار مخالفان عثمان واقع می‌شدند. بنابراین، به آکراه قلبی، اما از سر اختیار و بدون اجبار با امام علی علیه السلام بیعت کردند و به امام گفتند: مردم بیشتر به شما رغبت دارند. پس دست دراز کن تا با تو بیعت نمایم (مفید، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

مغایرت‌های موجود در مواضع طلحه و زبیر

طلحه و زبیر در مکاتبات خود ادعا داشتند که حضرت علی علیه السلام در کشتن عثمان نقش داشته است و سپس مدعی شدند که قاتلان عثمان در سپاه امام علی علیه السلام جمع شده‌اند. در مرحله سوم، مدعی بودند که بیعتشان با امام علیه السلام اجباری و از روی ترس بوده است. با نگاهی به جملات و سخنان طلحه و زبیر و شواهدی دیگر، معلوم خواهد شد که طرح چنین ادعاهایی در واقع، فرار از پذیرفتن حکومتی بود که در سلوک خود، بنا داشت تا برابری و عدالت را حاکم سازد. مستندات تاریخی نشانگر مغایرت بین ادعا و رفتار ایشان است:

۱. راستی‌آزمایی ادعای بیعت اجباری

ادعای طلحه و زبیر مبنی بر بیعت اجباری با امام علی علیه السلام از بیم شمشیر و عدم اختیارشان در رد آن (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۴)، یکی از سیاست‌های تبلیغی به منظور توجیه رفتار سیاسی آنها بود. در عین حال، این دو شخصیت در جایی، خود به صراحت بر پیمانی تأکید نمودند که ادعای اجباری بودن آن داشتند. اگر علی علیه السلام از کشتندگان عثمان پشتیبانی نکند، همچنان بر سر پیمان خود باقی می‌ماند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۲۷). این جمله نشان می‌دهد که بیعت آنها به میل و اختیار خودشان بوده که قرار است همچنان بر آن استوار باقی بمانند.

ادعای طلحه و زبیر در جمع مردم بصره مبنی بر ستاندن بیعت اجباری از آنها، مبتنی بر یک پندار خودساخته‌ای بود که برای نسبت دادن قتل عثمان به دست یاران امام علی علیه السلام طراحی شده بود و با این روش می‌خواستند خود را از اتهام خون عثمان تبرئه نمایند. آنها همواره می‌گفتند: بیعت ما با علی علیه السلام چنان بود که بر آن مجبور بودیم و بیم آن داشتیم که اگر از بیعت سرپیچی کنیم کسانی را برگمارد تا بمانند عثمان ما را بکشند! (مفید، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

از سوی دیگر، مدعی بودند امام علی علیه السلام خلافت را بدون مشورت با آنها برعهده گرفته و بر آن چیره شده است، درحالی‌که آنها خود را از این حیث با امام علی علیه السلام برابر می‌دانستند (همان). این ادعا نیز نشانگر تغییر ادبیات سیاسی به منظور مشارکت در امر خلافت بود تا در این مسیر، امام علیه السلام را بین دو وضعیت قرار دهند: اول تعارض و رودررویی مستقیم، و دوم واداشتن امام علی علیه السلام به شراکت در خلافت شورایی.

طلحه خطاب به ابن‌عباس، خود به آن اقرار می‌کند و می‌گوید: علی علیه السلام به ما گفت: اگر دوست دارید با شما بیعت کنم. بر فرض که می‌گفتیم: آری، آیا تصور می‌کنی علی علیه السلام به آن کار مبادرت می‌کرد؟ و

حال آنکه مردم با او بیعت کرده بودند. آیا تصور می‌کنی حاضر بود خود را خلع و با ما بیعت کند؟ نه، به خدا سوگند که چنین نمی‌کرد، بلکه گروهی را که برای ما حرمتی نمی‌داشتند بر ضد ما می‌شوراند. و چنین بود که به اجبار با او بیعت کردیم. اکنون هم برای خون‌خواهی عثمان آمده‌ایم و تو به پسر عمویت بگو: اگر می‌خواهد خون مسلمانان محفوظ بماند و کار امت اصلاح شود، قاتلان عثمان را، که همراه اویند در اختیار ما بگذارد و خود را از خلافت خلع کند و خلافت را به شورایی میان مسلمانان واگذارد و آنان هر کس را که می‌خواهند به خلافت برگزینند، و علی علیه السلام هم مردی چون ماست و اگر این پیشنهاد را نپذیرد، لبه‌های شمشیر را به او ارزانی می‌داریم و برای او نزد ما چیز دیگری نخواهد بود» (مفید، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵).

این جملات دقیقاً همان سیاست‌های القاشده معاویه بود که با طرح خون‌خواهی عثمان علیه امام علی علیه السلام ، تلاش داشت تا خلافت امام علیه السلام را با تشکیل مجدد شورای عمر بی‌اعتبار سازد.

با مطالعه ادعاهای طلحه و زبیر مبنی بر بیعت اجباری، به چند نکته مهم خواهیم رسید:

در وهله نخست، ادعا کردند که در بیعت مجبور بوده‌ایم و علتش را وجود شمشیر بر سر خود دانستند. این ادعا تنها از سوی ایشان مطرح گردید و افراد دیگری حتی بنی‌امیه و بنی‌العاص، که در شمار مخالفان ذاتی امام علی علیه السلام بودند، چنین موضعی در برابر امام علیه السلام نگرفتند. آنها در ابتدا با امام علیه السلام بیعت کردند، اما هیچ‌گاه نگفتند که بیعت ما از روی اجبار بوده و نیز افرادی همچون سعد بن ابی‌وقاص و محمد بن مسلمه، هیچ کدام موضعی مانند این دو شخصیت نداشتند و سخنی از بیعت اجباری به میان نیاوردند. در واقع، تن دادن طلحه و زبیر به خلافت امام علی علیه السلام به واسطه نگرانی آنها از نگاه منتقدانه مردم به سبب تلاش گسترده این دو شخصیت در دشمنی با عثمان و کشتن او بود. طلحه و زبیر انتظار داشتند به سبب فرمان‌دهی شورش و در دست داشتن کلید خزانه بیت‌المال و سوابق مخالفتشان با عثمان، مردم برای خلافت از آنها استقبال کنند، اما وجهه برتر امام علی علیه السلام و حمایت اکثریت مردم و مخالفان در انتخاب امام علی علیه السلام مانع آن شد.

از سوی دیگر اگر فرض بر این باشد که ایشان ناچار به بیعت بودند آیا مقصود آنها از بیعت اجباری این بود که امام علی علیه السلام آنها را وادار به بیعت کرد؟ و یا اینکه نارضایتی ایشان به سبب وجود کسانی بود که در شورش علیه عثمان شرکت داشتند و به سبب اصرار آنها بر خلافت امام علی علیه السلام ، آن دو نیز به بیعت با علی علیه السلام فراخوانده شدند؟ گرچه بر اساس گزارش‌ها، آنها با خواست خود به بیعت با امام علی علیه السلام گردن نهادند، اما در هر دو صورت، رفتار طلحه و زبیر متناسب با ادعایی که داشتند، نبود.

تحقیقاً آنها در برابر جایگاه والای امام علی علیه السلام خود را برای تصدی خلافت ناتوان می دانستند. این دو به سبب دنیاطلبی و به کارگیری سیاست دوگانه در برابر عثمان، نمی توانستند نظر مردم را به خود جلب نمایند. مردم به دو سبب با آنها همراهی نمی کردند: یکی به سبب نقش آنها در کشته شدن عثمان، و دوم اهتمام جدی انصار و مهاجر به خلافت امام علی علیه السلام به خاطر سوابق ارزنده آن حضرت و نیز قربت با رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$. طلحه و زبیر خود به این موضوع اذعان کردند. زید بن اسلم روایت می کند: طلحه و زبیر به حضور علی علیه السلام که به نخلستانهای مدینه رفته بود، رسیدند و گفتند: «دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم که مردم به کس دیگری غیر از تو خشنود نیستند».

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مرا به این نیازی نیست و اگر برای شما دو تن، من وزیر باشم بهتر از این است که امیر شما باشم. یکی از شما که از قریش است دست فراز آرد تا با او بیعت کنم. گفتند: مردم کسی جز تو را نمی خواهند و غیر از تو به کس دیگری رغبت ندارند و دست فراز آرد تا با تو بیعت کنیم و در این کار نخستین کس باشیم» (مفید، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

بنابراین، علت رضایت طلحه و زبیر در بیعت با امام علی علیه السلام استقبال نکردن مردم از آنها و روی آوردن به امام بود. به کارگیری شعاری چون بیعت به زور قابل قبول نبود؛ زیرا کسانی دیگر نیز بیعت نکردند و هیچ گونه تهدیدی و یا ترسی از ناحیه یاران امام علی علیه السلام متوجه ایشان نشد. ابواسحاق ابراهیم بن محمد تقفی کوفی، صاحب کتاب *الغارات*، معتقد است: بیعت با علی علیه السلام از روی رضایت بود و حضرت از هیچ کس، از جمله طلحه و زبیر، به زور بیعت نگرفتند. وی در زمینه به حکومت رسیدن حضرت علی علیه السلام و درخواست مردم بر این امر می نویسد: علی علیه السلام فرمودند: «بر سر من ازدحام کردید. گمان بردم یکدیگر و یا مرا خواهید کشت. گفتید: با ما کن، دیگری را نیایم و جز تو را نپسندیم با ما بیعت کن؛ متفرق نمی شویم و اختلاف کلمه نخواهیم داشت. من نیز با شما بیعت کردم و مردم را به بیعت خود فراخواندم، و هر که به دلخواه با من بیعت کرد، پذیرفتم و هر کس سر باز زد او را وادار بدان نکردم و به حال خود گزاردم. طلحه و زبیر بیعت کردند و اگر نکرده بودند من به زور آنها را وادار نمی کردم (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۰).

یعقوبی نیز می نویسد:

طلحه و زبیر، مهاجران و انصار با او بیعت کردند. اولین کسی که با او بیعت کرد طلحه بود. سپس طلحه و زبیر برخاستند و گفتند: ما با تو بیعت می کنیم و تعهد می کنیم که بیعت گرفتن از مهاجران بر عهده ما باشد و ابوهیثم بن تیهان، عتبه بن عمر و ابویوب هم گفتند: با تو بیعت می کنیم و عهد می کنیم که بیعت گرفتن از انصار بر عهده ما باشد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹).

امام علی علیه السلام در نامه خود به ایشان، اینچنین استدلال نمودند:

شما را معلوم است که من در خلافت رغبتی نداشتم، و آن روز که بر من خلافت عرضه می کردید ابا می نمودم و قبول نمی کردم. مردمان با من الحاح می کردند و مبالغت می نمودند؛ تا آن وقت که شما هر دو راضی نشدید و بیعت نکردید به بیعت مردمان رضا ندادم. آن روز که شما بیعت می کردید بر شما حرجی و اگرایی نبود و هیچ کس به تکلیف و اجبار شما را به بیعت وانمی داشت و غرضی و مطلوبی نداشتید که به سبب حصول آن بیعت کنید. اکنون نمی دانم که چرا اندیشه بدل کرده اید و روی به منازعت و مخالفت من آورده اید و نقض عهد روا می دارید؟! اگر می دانید که این سخن از سر صدق می رود و از جانب من در رعایت حقوق شما اهمالی نرفته است، از این اندیشه که کرده اید، بازگردید، و اگر در این خلاف است که می گویم و به اکراه بیعت کرده اید، چون ظاهراً بیعت کردید و چشم مسلمانان بر آن افتاد، حق اطاعت من بر شما واجب کرده اید، و هر کس بشنود که مرا در آنچه شما بعد از متابعت مخالفت کرده اید، ملامت می کند. در ابتدای کار، تو ای زبیر، که سرور سواران قریشی، و تو ای طلحه، که شیخ مهاجرانی، بیعت نکردن آسان تر بود که امروز خلاف آن عمل می کنید و عهد می شکنید. بدون اکراه و اجبار، هر دو طوعاً و رغبتاً با من بیعت کردید و سوگند عظیم خوردید و در نزد خدا عهد کردید که خلاف نکنید. اکنون عهد بشکستید و بر من بیرون آمدید (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ص ۴۲۱).

از سوی دیگر، این دو شخصیت علت رفتار خود را مشورت نکردن امام علی علیه السلام با ایشان در امر پذیرش خلافت دانسته، عقیده داشتند امام از آنها در امر خلافت به عنوان مشاور و شریک در حکومت بهره می گیرد.

امام علی علیه السلام در همان ابتدای بیعت با عموم مردم، اعلام کردند که در خصوص خلافت، همان روندی را در نظر دارند. که سه خلیفه پیشین از آن بهره مند بودند: یعنی اطاعت مردم از خلیفه و اینکه امام علیه السلام به مردم تعهد دادند تا در خلافت خود، به احکام خداوند در قرآن و سنت رسولش پایبند باشند. امام علیه السلام در جایی دیگر، خطاب به طلحه و زبیر می فرمایند: «من پی مردم نرفتم تا آنکه آنان روی به من نهادند و من با آنان بیعت نکردم، تا آنکه آنان دست به بیعت من گشادند، و شما دو تن از آنان بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید، و مردم با من بیعت کردند، نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود و یا مالی آماده داشتم (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۴، ص ۳۴۱).

بنابراین، توقع طلحه و زبیر این بود که خلافت امام علی علیه السلام به عنوان شریک در خلافت باشند و امام علیه السلام ضمن رد این درخواست، حتی از اینکه آنان توقع مشورت را نیز داشته باشند بر حذر می دارند و به ایشان می فرمایند: شما بیعت کردید که بشنوید و اطاعت کنید؛ همان گونه که از ابویکر و عمر می شنیدید و اطاعت می کردید. آنها گفتند: نه، ما بیعت نمودیم تا در خلافت شما شریک باشیم. امام فرمودند: خیر، شما شریک در گفتار و کمک در هنگام ناتوانی من هستید (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۱).

علل نامشروع بودن رفتار طلحه و زبیر در خروج علیه امام علی

۱. آنها در بیعت با امام علی پیش قدم شدند و همانند بسیاری از اصحاب، شرطی برای بیعت خود مطرح نکردند.
۲. در قتل عثمان باید به خلیفه مسلمانان که بر پایه آراء مسلمانان، به ویژه اصحاب بدر و احد روی کار آمده است، سپرده شود، آنان باید به این پایبند می‌بودند و اگر حتی از آن حضرت خلافتی سر می‌زد که مستحق انتقاد باشد، می‌بایست طبق شور با مسلمانان عمل می‌نمودند.
۳. آنها بدون هیچ بدعت و خطایی از سوی امام از وی روی برگرداندند و با تقاضای انجام حج و سوگند در برابر امام اعلام کردند که ما از انجام این سفر قصد بیعت‌شکنی نداریم و دوباره برای اثبات حرف خود، بیعت می‌کنیم.
۴. در مکه، عایشه همسر پیامبر را تحریک به قیام کردند و حاضر شدند برخلاف دستور خداوند متعال، او را از خانه‌ای که خدا برای وی مقرر داشته بود، خارج کنند و این کار موجب اعتراض بسیاری از افراد گردید. عملکرد ایشان موجب شد تا به آنها بگویند: زنان خود را در خانه‌ها بمانند، گذاشته‌اید، اما همسر رسول خدا را با خود این طرف و آن طرف می‌برید! به گونه‌ای در نامه‌ای که طلحه و زبیر به مردم شام نوشتند، خود به آن اعتراف نمودند که مردم گمان می‌کنند ام‌المؤمنین را گروگان گرفته‌ایم (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۸۱).

ابن ابی الحدید به نقل از ابی‌مخنف می‌نویسد: چون زبیر و طلحه همراه عایشه از مکه به قصد بصره بیرون آمدند، امیرالمؤمنین علی خطبه‌ای ایراد نمودند و ضمن آن گفتند:

همانا عایشه به بصره حرکت کرد و طلحه و زبیر هم همراه اویند. هر یک از آن دو چنین می‌پندارد که حکومت فقط از اوست نه از دوستش. اما طلحه پسر عموی عایشه است و زبیر شوهر خواهر اوست. به خدا سوگند بر فرض که به خواسته خود برسند - که هرگز نخواهند رسید - پس از نزاع و ستیز بسیار سخت، که با یکدیگر خواهند کرد، یکی از ایشان گردن دیگری را خواهد زد. به خدا سوگند، این زن، که بر شتر سرخ موی سوار است، هیچ گردنه‌ای را نمی‌پیماید و گاهی نمی‌گشاید، مگر در معصیت و خشم خداوند، تا آنکه خویشتن و همراهانش را به آبخورهای نابودی درآورد. آری، به خدا سوگند، یک سوم از لشکر آنان کشته خواهد شد و یک سوم ایشان خواهند گریخت و یک سوم ایشان توبه خواهند کرد و او همان زنی است که سگ‌های منطقه حوآب بر او پارس می‌کنند، و طلحه و زبیر هر دو می‌دانند که خطاکارند و اشتباه می‌کنند، و چه بسا عالمی را که جهل او می‌کشده و دانش او همراه اوست و او را سودی نمی‌بخشد. ما را خدای بسنده و بهترین کارگزار است، و همانا فتنه‌ای بر پا خاسته است که گروه ستمگر در آنند. بازدارندگان از گناه

کجایند؟ مؤمنان و گروندگان کجایند؟ این چه گرفتاری است که با قریش دارم همانا به خدا سوگند، در آن حال که کافر بودند با آنان جنگ کردم و اینک هم در حالی که به فتنه درافتاده‌اند، باید با آنان جنگ کنم و ما نسبت به عایشه گناهی نکرده‌ایم، جز اینکه او را در پناه و امان خویش قرار داده‌ایم. و به خدا سوگند، چنان باطل را خواهم درید که حق از تهی‌گاهش آشکار شود و به قریش بگو: ناله‌کننده‌اش ناله برآرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۳).

۵. طلحه و زبیر برای اقدامات خود، هیچ فرمانی از رسول خدا نداشتند. در بصره، کسی از طلحه و زبیر پرسید: شما را به خدا سوگند، آیا پیغمبر درباره این سفرتان به شما چیزی گفته است؟ گویند: طلحه برخاست و پاسخی نداد. آن فرد از زبیر پرسید و زبیر جواب داد: نه، اما شنیده‌ایم پیش شما درهم‌هایی هست که آمده‌ایم شریکتان شویم! (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۹۱).

طبق این نظر، حقی برای قیام نه در موضوع خون‌خواهی عثمان و نه در موضوع بیعت اجباری برای طلحه و زبیر وجود ندارد. پاک کردن خود از گناه قتل عثمان از طریق ریختن خون مسلمانان، و داعیه رهبری داشتن برای چنین کاری با توجه به متهم بودن خودشان و نیز مردم را به خطا انداختن و تهمت زدن بر کسی که هیچ‌گونه نقشی در تحریک برای قتل عثمان نداشت، همگی رفتار خلاف شرع و مستحق سرزنش و توبیخ شدید الهی است.

رفتار سیاسی طلحه و زبیر از یک منبایی دیگر نیز برخوردار است و آن ناامیدی ایشان از بهره‌مندی مالی و برخورداری اقتصادی از حکومت امام علی بود. نپذیرفتن درخواست‌های غیرشرعی این دو شخصیت و نیز برخی دیگر از طراحان جنگ جمل موجب ضدیت سیاسی آنها علیه امام علی گردید. پس از کشته شدن عثمان، طلحه و زبیر از اولین کسانی بودند که با حضرت علی بیعت کردند. آنان پس از بیعت، دو درخواست از آن حضرت داشتند: اول اینکه سهم آنها را از بیت‌المال به همان اندازه‌ای قرار دهد که عمر تعیین کرده بود (امینی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۲۸۶). امام علی از ابتدا با این تصمیم مخالف بودند و فرمودند: پیغمبر اکرم بیت‌المال را به طور یکسان تقسیم می‌کردند. همچنین هنگامی که مردم با ایشان بیعت کردند، گفتند: من بیعت شما را می‌پذیرم، به این شرط که بر اساس سنت پیغمبر رفتار کنم. از سوی دیگر، طلحه و زبیر سبقت در ایمان را معیار برتری خود می‌دانستند. امام به آنها فرمودند: آیا شما زودتر ایمان آورده‌اید یا من؟ آنها گفتند: البته شما! دوباره آن حضرت از آنها پرسیدند: آیا شما به پیغمبر نزدیک‌ترید یا من؟ آنها گفتند: البته شما! حضرت فرمودند: سهم من از بیت‌المال همان است که به دیگر مسلمانان می‌دهم. بنابراین، نمی‌توانم به شما بیش از آن بدهم.

من باید سنت پیغمبر ص را عمل کنم و نمی‌توانم طبقه‌بندی عمر را بپذیرم؛ زیرا خلاف شرع و بدعت است (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱).

درخواست دیگر آنان این بود که حکومت عراقین به آنها واگذار شود. امیرالمؤمنین ع در پاسخ این درخواست نیز فرمودند: باید درباره این پیشنهاد بیندیشم و بررسی کنم که مصلحت چگونه اقتضا می‌کند. هر که اصلح باشد، او را تعیین خواهم کرد (همان).

در تمام این صحنه‌های سیاسی، بازیگری طلحه و زبیر می‌توانست چارچوبی عادلانه و مؤقرانه داشته باشد. آنها برای اصلاح و یا هرگونه انگیزه الهی، که مدعی آن بودند، می‌بایست روش پسندیده‌ای را انتخاب می‌کردند. متأسفانه ایشان با گروهی، که عامل اصلی هلاکت عثمان بودند - یعنی مروان و یاران اموی او - و همواره عثمان را به خاطر حمایت از آنها سرزنش می‌کردند و مستحق قتل می‌دانستند، همراه شدند و سیاست‌های ایشان را دنبال نمودند.

این تعارض در رفتار از شاخصه‌های تعیین رفتار سیاسی طلحه و زبیر به‌شمار می‌آید. ادعای طلحه در برابر اعتراض امام علی ع به هنگامی که وی را در دشمنی با عثمان و محاصره خانه عثمان سرزنش می‌کرد، مبنی بر اینکه تا عثمان به تلافی حمایت از بنی‌امیه کیفر نیند، دست از محاصره برنخواهد داشت، به‌هیچ‌روی، با همراهی و رفاقت سیاسی با بنی‌امیه همخوانی ندارد. اما امام علی ع از همان ابتدا، با این روش‌ها مخالف بودند و می‌فرمودند: به خدا، چنین نمی‌کنم بنی‌امیه خودشان تاوان کارشان را باید بدهند، نه عثمان (بیضون، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

ادعای سعیدبن عاص مبنی بر حکومت‌خواهی طلحه و زبیر مؤید آن است که با کشتن عثمان، حکومت را برای خود می‌خواستند، اما چون به هدف خود نرسیده‌اند، می‌خواهند خون را با خون و گناه را با توبه بشویند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۲؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۴۴).

نکته اساسی در رفتار سیاسی طلحه و زبیر اینجاست که چرا این دو شخصیت با آگاهی از جایگاه والای امام علی ع و نیز آگاهی از دشمنی و فساد جریان طلقاء (بنی‌امیه)، حاضر شدند تا با همراهی این عناصر معلوم‌الحال، علیه امام علی ع دست به جنگ و دشمنی بزنند؟ تنها علت می‌توانست علاقه به قدرت دست‌یابی به خلافت باشد، و نارضایتی جریان اموی طلقاء از روی کار آمدن امام علی ع می‌توانست این امکان مادی و تسلیحاتی را برای برکناری خلیفه مشروع در همان ابتدای شکل‌گیری قدرت سیاسی‌اش فراهم آورد. اصرار فراوان امام علی ع در گفت‌وگو با طلحه و زبیر و نیز گفت‌وگو و ارسال نامه به سران ناکثین و جواب ندادن خیرخواهانه و منطقی به نامه‌های آن حضرت از جمله علل این دیدگاه است.

سیاست تخریب شخصیت و وجهه ایمانی امام علی ع

یکی از معیارهای شناخت رفتار سیاسی طلحه و زبیر تحریک مردم و اشخاص به قیام علیه امام علی ع با استفاده از شایعات و اخبار کذب بود. ایشان در نامه‌های خود، ضمن تحریک افراد به جنگ بر ضد امام علی ع و معرفی آن حضرت به‌عنوان قاتل عثمان، سعی داشتند برای تحریک بیشتر مردم برای جنگیدن، دست به شایعه‌پراکنی و ترساندن مردم زدند. طلحه و زبیر درباره آمدن امام ع به بصره گفتند: «دشمن شما بر شما سایه افکنده و به خدا سوگند که اگر بر شما پیروز شود هیچ چشمی از شما باقی نمی‌گذارد که بتواند مژه برهم زند» (مفید، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

دشمن خواندن امام علی ع نزد بصری‌ها، سیاست ستیزه‌گری و اغوای مردم بود. بخش مهمی از آنچه این دو شخصیت نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند خود بگویند، توسط عایشه ابلاغ می‌شد. با نگاهی به نامه‌های عایشه، میزان تهمت و تخریب چهره امام علی ع و نیک جلوه‌دادن طلحه و زبیر و طرف‌دارانش و اینکه خواهان اصلاح و قصاص قاتلان عثمان‌اند، فراوان است (دینوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰).

ادعای جعلی لقب «امیرالمؤمنین»؛ معیاری دیگر در شناخت انگیزه زبیر

ادعای جعلی لقب «امیرالمؤمنین» در نامه معاویه به زبیر، زمانی که هیچ‌کس چنین جایگاهی را برای زبیر قرار نداده، می‌توانست معیاری برای ارزیابی ادعای سیاسی او باشد. عدم واکنش زبیر به‌عنوان یک شیخ مهاجر و یک رزمنده مجاهد در برابر تاکتیک سیاسی معاویه می‌تواند علتی واضح در کیفیت ادعای او باشد. زبیر نه تنها واکنشی نشان نمی‌دهد، بلکه با مواضع معاویه همراه شده، با طلقاء در یک جبهه قرار می‌گیرد.

گاهی به اقدامات زبیر در بصره و تشویش فکری او، می‌تواند دلیلی بر علایق وی به قدرت باشد و معاویه از این احساس با خبر بود. زبیر در خصوص رفتارش با امام علی ع دچار تحیر و سردرگمی گشته و راهی را که در آن قرار گرفته بود به دیده تردید انگاشت. وی در پاسخ به پسرش عبدالله گفت: «به خدا سوگند، هیچ کاری تا کنون پیش نیامده است، مگر آنکه می‌دانسته‌ام پای خود را در آن چگونه بگزام، جز این کار که نمی‌فهمم آیا باید روی به آن آورم یا به آن پشت کنم» (مفید، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

درگیری‌های میان طلحه و زبیر در بصره بر سر موضوعات گوناگون، از جمله امامت جماعت و یا مهر و موم کردن در خزانه بیت‌المال و یا نزاع بر سر عنوان امیری سپاه، همه نشانگر رقابت جدی ایشان

برای خلافت بود و معاویه روی همین موضوع تأکید کرده بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۷). معاویه و همراهان اموی او در تحریک طلحه و زبیر، با روش تطمیع و تهدید، برای راه‌اندازی جریان خون‌خواهی عثمان، و القای شعارهایی مشابه، روشی طراحی نمودند تا میان اعضای شورای خلافت عمر جنگ صورت گیرد و آنها یکدیگر را از بین ببرند و میدان برای او خالی بماند. زبیر در برابر فرزندش عبدالله با ناراحتی گفت: «این تو بودی که میان ما (با امام علی علیه السلام) جدایی افکندی و ما را به این فتنه گرفتار کردی و ما را مجبور به پیمودن این مسیر کردی. من در فکر آن نبودم متولی کاری شوم و حکومت کنم» (مفید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۳).

نحوه پاسخ‌گویی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به ترندهای معاویه و مقایسه رفتار طلحه و زبیر با فردی همچون سعد بن ابی‌وقاص می‌تواند در ارائه چهره واقعی این دو شخصیت مؤثر باشد. معاویه با ارسال نامه به سعد بن ابی‌وقاص سعی داشت با همان سیاستی که طلحه و زبیر را فریب داد، وی را برای خلافت تطمیع نماید. از این رو، از وی می‌خواست تا علیه امام علی علیه السلام همان کاری بکند که طلحه و زبیر انجام دادند. اما سعد در برابر این سیاست معاویه عاقلانه رفتار نمود و در پاسخ، وی را از دغل‌بازی بر حذر داشت و گفت: «هیچ‌یک از اهل شورا همچون علی علیه السلام سزاوار بر خلافت نیست. آنچه در علی علیه السلام است در هیچ‌یک از ما نیست. علی علیه السلام در نیکی‌های ما با ما شریک است، ولی ما با او در نیکی‌هایش شریک نیستیم. او از همه ما به کار خلافت سزاوارتر است. قضا و قدر خداوندی مدتی علی علیه السلام را از حق خود دور ساخته بود، ولی ما به نیکی می‌دانستیم که او سزاوارترین فرد نسبت به کار خلافت است. اما کار تو، اول و آخر آن را ناپسند می‌دانیم. در خصوص طلحه و زبیر، آن دو اگر در خانه‌های خود می‌ماندند بر ایشان بهتر بود» (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۸۳). این در حالی است که طلحه و زبیر با دریافت نامه معاویه در مدینه، به سرعت همراه وی شدند و به هیچ‌وجه، مرزبندی عقیدتی و جاهت خود را رعایت نکردند. علاوه بر آن، سعد از مدافعان عثمان بود و یا دست‌کم موافق با شورش علیه عثمان نبود، در حالی که طلحه و زبیر از محرکان اصلی مردم در قتل عثمان بودند.

شاخصه‌های مهم رفتار سیاسی طلحه و زبیر عبارتند از:

۱. رفتار تهدیدآمیز در قبال خلیفه مشروع مسلمانان؛
۲. رفتار تحریک‌کننده نسبت به شخصیت‌های تأثیرگذار برای قیام علیه خلیفه مشروع مسلمانان؛
۳. به‌کارگیری شیوه خلیفه‌هراسی و راه‌اندازی شایعات مبنی بر کشتن مردم بصره توسط امام علی علیه السلام؛
۴. عدم به‌کارگیری شیوه گفت‌وگو و هرگونه سیاست خیرخواهانه برای جلوگیری از خون‌ریزی، بر

خلاف روش امام علی علیه السلام که همواره تلاش داشت تا با نصیحت و یا با ارسال نامه و پیک، آنها را از جنگ باز دارد.

۵. خود خواندن خلیفه و دل بستن به بیعت فرضی مردم شام به جای بیعت انصار و مهاجر.

نتیجه‌گیری

مجموع مکاتبات مربوط به طلحه و زبیر ۱۴ نامه است که تنها ۵ نامه توسط این دو شخصیت به طور مشترک به افراد گوناگون ارسال گردید و مابقی در قالب جوابیه و یا نامه‌هایی است که دیگران درباره این دو شخصیت، سخن به میان آورده‌اند.

ادعای خون‌خواهی عثمان مبنای رفتار سیاسی طلحه و زبیر مهم‌ترین محور سیاسی اقدامات آنها بود. با مطالعه نامه‌های این دو شخصیت، علت اصلی رفتار آنها خون عثمان معرفی شده است. طبق گزارش‌های تاریخی، طلحه و زبیر در بسیج شورشیان علیه عثمان، به‌ویژه در تحریک مصریان، نقش برجسته‌ای داشتند. برخی منابع نیز از نقش زبیر در ردیف کسانی که به تحریک مردم ناراضی می‌پرداخت، یاد کرده‌اند. مدائنی در *مقتل عثمان* می‌نویسد: «إِنَّ طَلْحَةَ مَنَعَ مَن دَفَنَهُ (یعنی عثمان) ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». «طلحه بن عبدالله کسی بود که از دفن عثمان جلوگیری می‌کرد. بلاذری به نقل از ابن‌سیرین می‌نویسد: «لَمْ يَكُنْ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ أَشَدَّ عَلَى عَثْمَانَ مِنْ طَلْحَةَ»؛ در میان اصحاب، سخت‌تر از طلحه بر عثمان کسی نبود. طلحه خود به این رفتار علیه عثمان اعتراف داشت و می‌گفت: «عیب گرفتن من بر عثمان و شوراندن مردم علیه او حقیقت دارد و اینک برای خلاص شدن از آن گناه، جز توبه و خون‌خواهی او راهی ندارم».

به‌کارگیری سیاست خصمانه طلحه و زبیر علیه عثمان گرچه در نمای کلی خود از سوی مخالفان تأیید نیز گردید، اما انگیزه‌های این مخالفت به سمتی کشیده شد که در واقع، تلاش برای کسب خلافت تلقی گردید. اقبال فراوان مردم از خلافت امام علی علیه السلام بر خلاف میل طلحه و زبیر، موجب شد تا در این وضعیت، رفتاری مؤقرانه از خود به نمایش گذارند. پذیرش خلافت علی علیه السلام امری بود که طی آن طلحه و زبیر ناچار شدند تابع عموم مردم باشند و نمی‌توانستند از آن سر باز زنند؛ زیرا مخالفت خود با عثمان را برای حق و اصلاح دین قلمداد نموده بودند و اگر می‌خواستند با شخصیتی همچون علی علیه السلام مخالفت ورزند زیر سؤال می‌رفتند. بنابراین، یکی از سیاست‌های این دو شخصیت منت نهادن بر امام علیه السلام به خاطر بیعتی بود که اگر نمی‌کردند، خود مورد انزجار مخالفان واقع می‌شدند. پس به اکراه، اما از سر اختیار با امام علی علیه السلام بیعت کردند و برای این کار خود، تقاضای مشارکت در امر خلافت نمودند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، تهران، نشر نی.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۰، تاریخ الكامل، تهران، علمی و فرهنگی.
- ، بی تا، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن اعثم کوفی، احمد، ۱۳۷۲، الفتوح، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، بی تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، بی تا، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۲۰۰۱م، فتح الباری بشرح صحیح التجاری، مصر، دار للطباعة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، تاریخ العبر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد، ۱۳۷۴، طبقات الکبری، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ابن شُبّه ثُمیری بصری، عمر، بی تا، تاریخ مدینه منوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.
- ابن عبدالبر، عبدالله، ۱۴۱۲ق، استیعاب، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دارالجیل.
- ابن عبدالرَبِیّه، احمد بن محمد، ۱۹۹۹م، عقد الفرید، بیروت، دار مکتبه الهلال.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۷، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۹۶ق، الغدیر، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چ چهارم، تهران، حیدری.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- بیضون، ابراهیم، ۱۳۷۹، رفتارشناسی امام علی علیه السلام در آینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاکم نیشابوری، ۱۳۹۰، المستدرک علی الصحیحین، تهران، علمی و فرهنگی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، بی تا، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربی.
- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو، ۱۴۱۵ق، تاریخ، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- دینوری، ابن قتیبّه، ۱۳۸۰، الامامه والسیاسه، تهران، ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، تهران، نشر نی.
- ذهبی، شمس الدین، ۱۴۱۹ق، سیر اعلام النبلاء، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله.
- زکی صفوت، احمد، بی تا، جمهره رسائل العرب، بیروت، المکتبه العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، تهران، اساطیر.
- عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۵ق، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل عبدالموجود، و محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ق، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق سید جواد علوی، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجوهر، تهران، علمی و فرهنگی.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۳۸۳، الجمال، تهران، نشر نی.
- منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیه الحدیثه.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، ۱۹۹۰م، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن واضح، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، تهران، علمی و فرهنگی.

طلحه و زبیر در مکاتبات خود ادعا داشتند که علی علیه السلام در کشتن عثمان نقش داشته است و سپس مدعی شدند در سپاه امام علی علیه السلام قاتلان عثمان جمع شده اند. در مرحله سوم، مدعی بودند که بیعتشان با امام علیه السلام اجباری و از روی ترس بوده است. با نگاهی به جملات و سخنان طلحه و زبیر و شواهدی دیگر، معلوم خواهد شد که چنین ادعایی در واقع، تلاشی برای فرار از پذیرفتن حکومت کسی بود که در سلوک خود، بنا داشت تا برابری و عدالت را حاکم سازد.

ادعای اینکه بیعت خود را با امام علیه السلام از بیم شمشیر قلمداد کرده، آن را بیرون از اختیار خود می خواندند، با مجموعه گزارش های موثق تاریخی و شواهد گوناگون ناسازگار بود و در واقع، اکراه این دو شخصیت از آنچه برای خلافت امام علی علیه السلام روی داد، موجب طرح این ادعا گردید. ادعایی که حتی کسانی که هیچ گونه بیعتی با امام علی علیه السلام انجام ندادند، آن را بر زبان جاری نکردند.

ادعای دیگر آنها مبنی بر اینکه اگر علی علیه السلام از کشتگان عثمان پشتیبانی نکند همچنان بر سر پیمان باقی می مانیم، نشان دهنده صحت بیعت به خواست خودشان بود، ولی پس از بیعت، سعی کردند آن را مشروط بر دست کشیدن امام علیه السلام از یاران خود قرار دهند. طلحه و زبیر ادعا می کردند، امام علی علیه السلام خلافت را بدون مشورت با ما برعهده گرفته و بر آن چیره شده است. و حال آنکه ما و او با هم برابر بودیم. ما را پیش او بردند و از همه مجبورتر بودیم. به کارگیری سیاست هم طرازی به منظور کم جلوه دادن شأن و منزلت برجسته امام علی علیه السلام و جایگاه ویژه آن حضرت توسط این دو شخصیت، علت اصلی طرح این موضوع بود.

در هر دو شعار سیاسی براندازانه، یعنی اتهام قتل عثمان و اجباری بودن بیعت، نقش تأثیرگذار جریان اموی بر آنها برجسته بود.